

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۱۲

آیه ۳۸ - ۳۹

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَعَّلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَضْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ الْأَقْلِيلَ ۚ

الا تنفروا يعذبكم عذابا أليما و يستبدل قوما غيركم و لا تضروه شيا و الله على كل شىء قدير ۳۹

ترجمه :

۳۸ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود به سوی جهاد در راه خدا حرکت کنید سنگینی بر زمین می‌کنید (و سستی به خرج می‌دهید) آیا به زندگی دنیا به جای آخرت راضی شده‌اید! با اینکه متاع زندگی دنیا در برابر آخرت چیز کمی بیش نیست!.

۳۹ - اگر (به سوی میدان جهاد) حرکت نکنید شما را مجازات دردناکی می‌کند و گروه دیگری غیر از شما را بجای شما قرار می‌دهد، و هیچ زبانی به او نمی‌رسانید، و خداوند بر هر چیزی توانا است.

شاء نزول

از «ابن عباس» و دیگران نقل شده که آیات فوق درباره جنگ «تبوک» نازل گردیده است، در آن هنگام که پیامبر از «طائف» به سوی «مدینه» بازگشت کرد و مردم را آماده پیکار با «رومیان» نمود.

در روایات اسلام آمده است که پیامبر معمولا مقاصد جنگی و هدفهای نهائی خود را قبل از شروع جنگ برای مسلمانان روشن نمی‌ساخت تا اسرار

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۱۳

نظامی اسلام به دست دشمنان نیفتد، ولی در مورد «تبوک» چون مسئله شکل دیگری داشت قبلا با صراحت اعلام نمود که ما به مبارزه با «رومیان» می‌رویم زیرا مبارزه با امپراطوری روم شرقی همانند جنگ با مشرکان مکه و یا یهود خیبر کار ساده‌ای نبود، و می‌بایست مسلمانان برای این درگیری بزرگ

کاملاً آماده شوند و خود سازی کنند.

به علاوه فاصله میان مدینه و سرزمین رومیان بسیار زیاد بود، و از همه گذشته فصل تابستان و گرما و برداشت محصول غلات و میوه‌ها بود. همه این امور دست به دست هم داده و رفتن به سوی میدان جنگ را فوق العاده بر مسلمانان مشکل می‌ساخت، تا آنجا که بعضی در اجابت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تردید و دودلی نشان می‌دادند! آیات فوق نازل شد و با لحنی قاطع و کوبنده به مسلمانان هشدار داد و اعلام خطر کرد و آنها را آماده این نبرد بزرگ ساخت.

تفسیر

باز هم حرکت به سوی میدان جهاد

همانگونه که در شأن نزول گفتیم آیات فوق ناظر به جریان جنگ «تبوک» است.

«تبوک»، منطقه‌ای است میان مدینه و شام که الان مرز کشور «عربستان سعودی» محسوب می‌شود، و در آن روز نزدیک سرزمین امپراطوری روم شرقی که بر شامات تسلط داشت محسوب می‌شد.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۱۴

این واقعه در سال نهم هجری یعنی حدود یک سال بعد از جریان فتح مکه روی داد، و از آنجا که درگیری و مقابله در این میدان با یکی از ابرقدرتهای جهان آن روز بود نه با یک گروه کوچک یا بزرگ عرب، جمعی از مسلمانان از حضور در این میدان وحشت داشتند، و لذا زمینه برای سمپاشی و وسوسه‌های منافقان کاملاً آماده بود، آنها نیز برای تضعیف روحیه مؤمنان از هیچ چیز فروگذار نمی‌کردند.

فصل چیدن میوه‌ها و برداشت محصول فرا رسیده بود و برای مردمی که یک زندگی محدود کشاورزی و دامداری دارند این روزها ایام سرنوشت محسوب می‌شود چرا که رفاه یک سال آنها به آن بستگی دارد. بعد مسافت، گرمی هوا نیز چنانکه گفتیم به این عوامل باز دارنده کمک می‌کرد.

در اینجا وحی آسمانی به یاری مردم شتافت و آیات قرآن پشت سریکدیگر نازل

شد و در برابر این عوامل منفی قرار گرفت. در نخستین آیه مورد بحث قرآن با شدت هر چه تمامتر مردم را به جهاد دعوت می‌کند، گاهی به زبان تشویق، و گاهی به زبان ملامت و سرزنش، و گاهی به زبان تهدید، با آنها سخن می‌گوید و از هر دری برای آماده ساختن آنها وارد می‌شود.

نخست می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا و به سوی میدان جهاد حرکت کنید سستی و سنگینی به خرج می‌دهید؟» (یا ایها الذین آمنوا ما لکم اذا قیل لکم انفروا فی سبیل الله اثاقلتم الی الارض).

«اثاقلتم» از ماده «ثقل» به معنی سنگینی است، و جمله «اثاقلتم الی الارض» کنایه از تمایل به ماندن در وطن و حرکت نکردن به سوی میدان جهاد است،

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۱۵

و یا کنایه از تمایل به جهان ماده و چسبیدن به زرق و برق دنیا است، و در هر صورت این وضع گروهی از مسلمانان ضعیف‌الایمان بود نه همه آنها و نه مسلمانان راستین و عاشقان جهاد در راه خدا.

سپس با سخن ملامت آمیزی می‌گوید: آیا به این زندگی دنیا، این زندگی پست و زودگذر و ناپایدار، بجای زندگی وسیع و جاویدان آخرت راضی شدید؟ (ارضیتُم بالحیوة الدنیا من الآخرة).

«با این که فوائد و متاع زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت یک امر ناچیز بیش نیست» (فما متاع الحیوة الدنیا فی الآخرة الاقلیل).

چگونه یک انسان عاقل تن به چنین مبادله زیانباری ممکن است بدهد؟ و چگونه متاع فوق‌العاده گرانبها را به خاطر دستیابی به یک متاع ناچیز و کم ارزش از دست می‌دهد؟

سپس مسئله را از لحن ملامت آمیز بالاتر برده و شکل یک تهدید جدی به خود می‌گیرد و می‌گوید: «اگر شما به سوی میدان جنگ حرکت نکنید خداوند به عذاب دردناکی مجازاتتان خواهد کرد» (الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما).

و اگر گمان می‌کنید با کنار رفتن شما و پشت کردنتان به میدان جهاد چرخ پیشرفت اسلام از کار می‌افتد و فروغ آئین خدا به خاموشی

می‌گیراید سخت در اشتباهید زیرا: «خداوند گروهی غیر از شما از افراد با ایمان و مصمم و مطیع فرمان خود را به جای شما قرار خواهد داد» (ویستبدل قوما غیر کم)

گروهی که از هر نظر مغایر شما هستند نه تنها شخصیتشان بلکه ایمان و اراده و شهادت و فرمانبرداریشان غیر از شما است.

«و از این رهگذر هیچ گونه زبانی نمی‌توانید به خداوند و آئین پاک او وارد کنید» (و لا تضروه شیئا).

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۱۶

این یک واقعیت است، نه یک گفتگوی خیالی یا آرزوی دور و دراز، چراکه «خداوند بر هر چیز توانا است» و هر گاه اراده پیروزی آئین پاکش را کند بدون گفتگو جامه عمل به آن خواهد پوشید (و الله علی کل شیء قدیر)

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد

۱- در دو آیه فوق در حقیقت از هفت طریق روی مسئله جهاد تاءکید شده است، «نخست» از طریق خطاب به افراد با ایمان. «دوم» از طریق امر به حرکت به میدان جهاد. «سوم» به وسیله تعبیر فی «سبیل الله»، «چهارم» استفهام انکاری درباره تبدیل دنیا به آخرت. «پنجم» تهدید به عذاب الیم. «ششم» تهدید به اینکه شما را از صحنه خارج می‌کند و دیگران را به جای شما می‌گذارد و «هفتم» از طریق توجه به قدرت بی پایان خدا و اینکه سستیهای شما هیچگونه زبانی به پیشرفت کارها نمی‌رساند بلکه هر زبانی باشد دامنگیر خود شما می‌شود.

۲- از آیات فوق به خوبی استفاده می‌شود که دلبستگی مجاهدان به زندگی دنیا آنها را در امر جهاد سست می‌کند. مجاهدان راستین باید مردمی پارسا و زاهد پیشه و بی‌اعتنا به زرق و برقها باشند، امام علی بن الحسین (علیهما السلام) در ضمن دعائی که برای مرزبانان کشورهای اسلامی می‌کند چنین می‌گوید: «و انسهم عند لقائهم العدو ذکر دنیا هم الخداعة و امح عن قلوبهم خطرات المال الفتون»: «بارالها! فکر این دنیای فریبنده را به هنگامی که آنها در برابر دشمنان قرار می‌گیرند از نظرشان دور فرما، و اهمیت اموال فتنه‌انگیز و دلربا را از صفحه قلوبشان محو نما» (تا با دلی لبریز از عشق تو برای تو پیکار کنند).

و برآستی اگر شناخت درستی از وضع دنیا و آخرت و چگونگی این دوزندگی داشته باشیم می‌دانیم که این یکی در مقابل آن به قدری محدود و ناچیز است که به حساب نمی‌آید در حدیثی که از پیامبر در این زمینه نقل شده است می‌خوانیم: و الله ما الدنيا في الآخرة الا لما يجعل احدكم اصبعه في اليم ثم يرفعها فلينظر بم ترجع: «(به خدا سوگند دنیا در برابر آخرت مثل این است که یکی از شما انگشت خود را در دریا بزند و سپس بردارد و بنگرد چه مقدار از آب دریا را با آن برداشته است)؟!»

۳- در این که منظور از گروهی که خداوند در آیات فوق به آنها اشاره کرده چه اشخاصی هستند بعضی از مفسران گفته‌اند: «ایرانیان» و بعضی گفته‌اند منظور مردم یمن می‌باشند که هر کدام با شهادت‌های فوق‌العاده خود در پیشرفت اسلام سهم بسیار بزرگی داشتند، و بعضی اشاره به کسانی می‌دانند که بعد از نزول این آیات اسلام را پذیرفتند و از جان و دل در راه آن فداکاری به خرج دادند.

الا تنصروه فقد نصره الله اذ اخرجهم الذين كفروا ثاني اثنين اذ هما في الغار اذ يقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فأنزل الله سكينته عليه و ائیده بجنود لم تروها و جعل كلمة الذين كفروا السفلى و كلمة الله هي العليا و الله عزيز حكيم ۴۰

ترجمه :

آیه ۴۰

آیه و ترجمه

۴۰- اگر او را یاری نکنید خداوند (او را یاری خواهد کرد همانگونه که در مشکلترین ساعات او را تنها نگذارد) آن هنگام که کافران او را (از مکه) بیرون کردند در حالی که دومین نفر بود (و یکنفر همراه او بیش نبود) در آن هنگام که آندو در غار بودند و او به همسفر خود می‌گفت غم‌مخور خدا با ماست! در این موقع خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهائی که مشاهده نمی‌کردید او را تقویت نمود و گفتار (و هدف) کافران را پائین قرار

داد (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آئین او) بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است.

تفسیر :

خداوند پیامبرش را در حساسترین لحظات تنها نگذارد.

در آیات گذشته همانگونه که گفته شد روی مسأله جهاد در برابر دشمن از چند راه تاءکید شده بود، از جمله این که گمان نکنید اگر شما خود را از جهاد و یاری پیامبر کنار بکشید کار او و اسلام زمین می ماند. آیه مورد بحث این موضوع را تعقیب کرده، می گوید: «اگر او رایاری

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۱۹

نکنید خدائی که در سختترین حالات و پیچیده ترین شرائط او را به شکل معجز آسائی یاری کرد قادر است باز از او حمایت کند» (الا تنصروه فقد نصره الله) و آن زمانی بود که مشرکان مکه توطئه خطرناکی برای نابود کردن پیامبر چیده بودند و همانگونه که در ذیل آیه ۳۰ سوره انفال شرح آن گذشت تصمیم نهائی پس از مقدمات مفصلی بر این قرار گرفت که عده زیادی شمشیر زن از قبائل مختلف عرب خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را شبانه در حلقه محاصره قرار دهند و صبحگاهان دسته جمعی به او حمله کنند و او را در بسترش از دم شمشیرها بگذرانند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که به فرمان خدا از این جریان آگاه شده بود آماده بیرون رفتن از مکه و هجرت به «مدینه» شد، اما نخست برای این که کفار قریش به او دست نیابند به «غار ثور» که در جنوب مکه قرار داشت و در جهت مخالف جاده مدینه بود پناه برد در این سفر ابوبکر نیز همراه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود.

دشمنان کوشش فراوانی برای یافتن پیامبر کردند ولی مایوس و نومید بازگشتند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پس از سه شبانه روز توقف در غار و اطمینان از بازگشت دشمن، شبانه از بیراهه به سوی مدینه حرکت کرد، و بعد از چندین شبانه روز سالم به مدینه رسید و فصل نوینی در تاریخ اسلام آغاز شد.

آیه فوق اشاره به یکی از حساسترین لحظات این سفر تاریخی کرده می گوید

«خداوند پیامبرش را یاری کرد، در آن هنگام که کافران او را بیرون کردند»
(اذ اخرجہ الذین کفروا).
البته قصد کفار بیرون کردن او از «مکه» نبود، بلکه تصمیم به کشتن او

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۰

داشتند، ولی چون نتیجه کارشان بیرون رفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از مکه شد این نسبت به آنها داده شده است.
سپس می‌گوید: این در حالی بود که او دومین نفر بود (ثانی اثنین) اشاره به اینکه جز یک نفر همراه او نبود و این نهایت تنهائی او را در این سفر پرخطر نشان می‌دهد و همسفر او ابوبکر بود.
«به هنگامی که دو نفر به غار، یعنی «غار ثور» پناه بردند» (اذهما فی الغار).
در آن موقع ترس و وحشت، یار و همسفر پیامبر را فرا گرفت و پیامبر او را لداری داد «و گفت: غم مخور خدا با ما است» (اذ یقول لصاحبه لاتحزن ان الله معنا).
«در این هنگام خداوند روح آرامش و اطمینان را که در لحظات حساس و پر خطر بر پیامبرش نازل می‌کرد بر او فرستاد» (فانزل الله سکینته علیه).
«و او را با لشکرهائی که نمیتوانستید آنها را مشاهده کنید، یاری کرد» (و ایده بجنود لم تروها).
این نیروهای غیبی ممکن است اشاره به فرشتگانی باشد که حافظ پیامبر در این سفر پر خوف و خطر بودند، و یا آنها که در میدان جنگ «بدر» و «حنین» و مانند آن به یاری او شتافتند.
«و سرانجام برنامه و هدف و مکتب کفار را پائین قرار داد و برنامه و گفتار الهی در بالا قرار گرفت» (و جعل کلمة الذین کفروا السفلی و کلمة الله هی العلیا)
اشاره به اینکه توطئه‌های آنها در هم شکست، آئین خرافیشان در هم پیچیده

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۱

شد، و نور خدا همه جا آشکار گشت و پیروزی در تمام جهات نصیب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام شد.

چرا چنین نشود در حالی که «خداوند هم قادر است و هم حکیم ودانا»، با حکمتش راههای پیروزی را به پیامبرش نشان می‌دهد و با قدرتش او را یاری می‌کند (و الله عزیز حکیم).

داستان یار غار

ماجرای مصاحبت «ابوبکر» با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این سفر و اشارات سر بسته‌ای که در آیه فوق به این موضوع شده در میان مفسران شیعه و اهل تسنن بحثهای مختلفی برانگیخته است. بعضی راه افراط را پوئیده‌اند و بعضی راه تفریط را، «فخر رازی» در تفسیر خود با تعصب خاصی کوشش کرده که دوازده فضیلت! برای «ابوبکر» از آیه فوق استنباط کند و برای تکثیر عدد، آسمان و ریسمان را به هم بافته، به - طوری که پرداختن به شرح آن شاید مصداق اتلاف وقت باشد. بعضی دیگر نیز اصرار دارند که مذمتهای متعددی از آیه استفاده می‌شود. نخست باید دید که آیا کلمه «صاحب» دلیل بر فضیلت است؟ ظاهراً چنین نیست زیرا از نظر لغت «صاحب» به معنی «همنشین» و «همسفر» به طور مطلق است، اعم از اینکه این همنشین و همسفر شخص خوبی باشد یا بدی، چنانکه در آیه ۳۷ سوره «کهف» در داستان آن دو نفر که یکی با ایمان و خداپرست و دیگری بی ایمان و مشرک بود می‌خوانیم: قال له صاحبه و هو يحاوره ا کفرت بالذی خلقک من تراب: «رفیقش به او گفت: آیا به خدائی که تو را از خاک آفریده کافر شدی»؟

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۲

بعضی نیز اصرار دارند که ضمیر «علیه» در جمله «فانزل الله سکینه علیه» به «ابوبکر» باز می‌گردد، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیاز به سکینه و آرامش نداشت، بنابراین نزول سکینه و آرامش برای همسفر او (ابوبکر) بود.

در حالی که با توجه به جمله بعد که می‌گوید: «و ایده بجنود لم تروها»: «او را با لشکری نامرئی یاری کرد و با توجه به اتحاد مرجع ضمیرها روشن می‌شود که ضمیر «علیه» نیز به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر می‌گردد، و این اشتباه است که ما تصور کنیم سکینه مربوط به موارد حزن و اندوه است، بلکه در قرآن کراراً می‌خوانیم که سکینه بر شخص پیامبر نازل

گشت هنگامی که در شرائط سخت و مشکلی قرار داشت، از جمله در آیه ۲۶ همین سوره در جریان جنگ حنین می خوانیم: «ثم انزل الله سکینه علی رسولہ و علی المؤمنین» «خداوند سکینه و آرامش را در آن شرائط سخت بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و نیز در آیه ۲۶ سوره «فتح» می خوانیم: «فانزل الله سکینه علی رسولہ و علی المؤمنین» در حالی که در جمله های قبل در این دو آیه هیچگونه سخنی از حزن و اندوه به میان نیامده است بلکه سخن از پیچیدگی اوضاع به میان آمده.

در هر حال آیات قرآن نشان می دهد که نزول سکینه به هنگام مشکلات سخت صورت می گرفته و بدون شک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در «غار ثور» لحظات سختی را می گذراند.

و عجیبتر اینکه بعضی گفته اند جمله «ایده بجنود لم تروها» به «ابوبکر» باز می گردد!!

در حالی که تمام بحث این آیه بر محور یاری خداوند نسبت به پیامبر دور میزند و قرآن می خواهد روشن کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها نیست و اگر یاریش نکنید خدا یاریش خواهد کرد چگونه کسی را که تمام بحث بر محور او دور میزند رها ساخته، و به سراغ کسی می روند که به عنوان تبعی از او بحث شده

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۳

است این سخن نشان می دهد که تعصیبا مانع از آن شده که حتی به معنی آیه توجه شود.

آیه ۴۱ - ۴۲

آیه و ترجمه

انفروا خفافا و ثقالا و جهدوا بآءمولکم و آءنفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ۴۱

لو کان عرضا قریبا و سفرا قاصدا لاتبعوک و لکن بعدت علیهم الشقة و سیحلفون بالله لو استطعنا لخرجنا معکم یهلکون آءنفسهم و الله یعلم انهم لکذبون ۴۲

ترجمه :

۴۱ - (همگی به سوی میدان جهاد) حرکت کنید، چه سبکبار باشید چه سنگین

بار، و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد نمائید، این بنفع شماست اگر بدانید.

۴۲ - (اما گروهی از آنها چنانند که) اگر غنائمی نزدیک (و در دسترس) و سفری سهل و آسان باشد (به طمع دنیا) از تو پیروی می کنند، ولی (اکنون که برای میدان تبوک) راه بر آنها دور (و پر مشقت) است (سرباز میزنند) و به زودی سوگند یاد می کنند که اگر توانائی داشتیم همراه شما حرکت می کردیم (ولی آنها با این اعمال و این دروغها در واقع) خود را هلاک می کنند و خداوند می داند آنها دروغگو هستند.

تفسیر

تنپروان طماع

گفتیم جنگ تبوک یک وضع استثنائی داشت، و تواءم با مقدماتی کاملاً

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۴

مشکل و پیچیده بود، به همین جهت عده ای از افراد ضعیف الایمان و یامنافق از شرکت در این میدان تعلق می ورزیدند، در آیات گذشته خداوند گروهی از مؤمنان را سرزنش کرد که چرا به هنگام صدور فرمان جهاد، سنگینی به خرج می دهند؟ و فرمود دستور جهاد به سود خود شما است و گرنه خدا می تواند به جای افراد بی اراده و تن پرور مردمی شجاع و باایمان و مصمم قرار دهد، بلکه حتی بدون آنها هم قادر است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود را حفظ کند آنچنانکه در داستان «غار ثور» و «لیلة المبيت» حفظ نمود.

عجب اینکه چند تار عنکبوت که بر دهانه غار تنیده شده بود سبب انحراف فکر دشمنان لجوج و سرکش شد و از در غار بازگشتند و پیامبر خدا سالم ماند، جائی که خداوند با چند تار عنکبوت می تواند مسیر تاریخ بشر را دگرگون سازد چه نیازی به کمک این و آن دارد تا بخواهندناز کند، در حقیقت همه این دستورات برای تکامل و پیشرفت خود آنهاست نه برای رفع نیازمندی خداوند. به دنبال این سخن بار دیگر مؤمنان را دعوت همه جانبه به سوی جهاد می کند و مسامحه کنندگان را مورد سرزنش قرار می دهد.

نخست می گوید: «همگی به سوی میدان جهاد حرکت کنید خواه سبکبار باشید یا سنگین بار»، (انفروا خفافا و ثقالا).

«خفاف» جمع «خفیف» و «ثقال» جمع «ثقیل» و این دو کلمه مفهوم جامعی دارد که همه حالات انسان را شامل می‌شود، یعنی اعم از اینکه جوان باشید یا پیر، مجرد باشید یا متأهل، کم‌عائله باشید یا پرعائله، غنی باشید یا فقیر، بدون گرفتاری باشید یا گرفتار، زراعت و باغ و تجارت داشته باشید یا نه، در هر صورت و در هر حال و در هر موقعیت بر شما لازم است هنگامی که فرمان جهاد صادر شده‌گی این دعوت آزادیبخش را اجابت کنید و از هر کار دیگری چشم

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۵

بپوشید و سلاح به دست گرفته به سوی میدان نبرد حرکت کنید. و اینکه بعضی از مفسران این دو کلمه را تنها به یکی از معانی فوق محدود ساخته‌اند هیچگونه دلیلی ندارد، بلکه هر کدام از آنها یکی از مصداقهای این مفهوم وسیع است. سپس اضافه می‌کند: «در راه خدا با اموال و جانها جهاد کنید» (و جاهدوا باموالکم و انفسکم). یعنی جهادی همه جانبه و فراگیر، چرا که در برابر دشمن نیرومندی که از ابر قدرت‌های آن زمان محسوب می‌شد قرار داشتند، و بدون آن پیروزی ممکن نبود. اما برای اینکه باز اشتباه برای کسی پیدا نشود که این فداکاریها به سود خداوند است می‌گوید: «این به نفع شما است اگر بدانید» (ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون). یعنی اگر بدانید که جهاد کلید سر بلندی و عزت و بر طرف کننده ضعف و ذلت است. اگر بدانید که هیچ ملتی بدون جهاد در جهان به آزادی واقعی و عدالت نخواهد رسید. و اگر بدانید که راه رسیدن به رضای خدا و سعادت جاویدان و انواع نعمتها و مواهب الهی در این نهضت مقدس عمومی و فداکاری همه جانبه است! سپس بحث را متوجه افراد سست و تنبل و ضعیف‌الایمان که برای سرباز زدن از حضور در این میدان بزرگ به انواع بهانه‌ها متشبث می‌شدند کرده، و با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین می‌گوید: «اگر غنیمتی آماده و

سفری نزدیک بود به خاطر رسیدن به متاع دنیا به زودی دعوت تورا اجابت می کردند» و برای نشستن بر سر

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۶

چنین سفره آمادهای می دوییدند (لو کان عرضا قریبا و سفرا قاصدا لاتبعوک).
«لکن اکنون که راه بر آنها دور است سستی می ورزند و بهانه می آورند» (و لکن بعدت علیهم الشقة).

عجب اینک تنها به عذر و بهانه قناعت نمی کنند بلکه «به زودی نزد تومی آیند و قسم یاد می کنند که اگر ما قدرت داشتیم با شما خارج می شدیم» (و سیحلفون بالله لو استطعنا لخرجنا معکم).
و اگر می بینید ما به این میدان نمی آئیم بر اثر ناتوانی و گرفتاری و عدم قدرت است.

«آنها با این اعمال و این دروغها در واقع خود را هلاک می کنند» (یهلکون انفسهم).

«ولی خداوند می داند آنها دروغ می گویند» (و الله یعلم انهم لکاذبون)
کاملا قدرت دارند اما چون سفره چرب و نرمی نیست و برنامه شاق و پردرد سری در پیش است به قسمتهای دروغ متشبث می شوند.
این موضوع منحصر به جنگ «تبوک» و زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود، در هر جامعه ای گروهی «تنبل» یا «منافق و طماع و فرصت طلب» وجود دارند که همیشه منتظرند لحظات پیروزی و نتیجه گیری فرا رسد آنگاه خود را در صف اول جابزنند، فریاد بکشند، گریبان چاک کنند و خود را از نخستین مجاهد و برترین مبارز و دلسوزترین افراد معرفی کنند تا بدون زحمت از ثمرات پیروزی دیگران بهره گیرند!

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۷

ولی همین گروه مجاهد سینه چاک و مبارز دلسوز به هنگام پیش آمدن حوادث مشکل هر کدام به سوئی فرار می کنند و برای توجیه فرار خود عذرها و بهانه ها می تراشند یکی بیمار شده، دیگری فرزندش در بستر بیماری افتاده، سومی خانوادهاش گرفتار وضع حمل است، چهارمی چشمش دید کافی ندارد، پنجمی مشغول تهیه مقدمات است

وهمچنین!...

ولی بر افراد بیدار و رهبران روشن لازم است که این گروه را از آغازشناسائی کنند و اگر قابل اصلاح نیستند از صفوف خود برانند!

آیه ۴۳ - ۴۵

آیه و ترجمه

عفا الله عنک لم اذنت لهم حتی يتبين لک الذین صدقوا و تعلم الکذبین ۴۳
لا یستذنک الذین یؤمنون بالله و الیوم الآخر ان یجهدوا بامولهم و انفسهم و الله
علیم بالمتقین ۴۴

انما یستذنک الذین لا یؤمنون بالله و الیوم الآخر و ارتابت قلوبهم فهم فی ریبهم
یترددون ۴۵

ترجمه :

۴۳ - خداوند تو را بخشید چرا به آنها اجازه دادی پیش از آنکه کسانی که راست
گفتند برای تو روشن شوند و دروغگویان را بشناسی؟!

۴۴ - آنها که ایمان بخدا و روز جزا دارند هیچگاه از تو اجازه برای جهاد(در راه
خدا) با اموال و جانهایشان نمی گیرند، و خداوند پرهیزکاران رامی شناسد.

۴۵ - تنها کسانی از تو اجازه می گیرند که ایمان به خدا و روز جزا ندارند
ودلهایشان آمیخته با شک و تردید است، لذا آنها در تردید خودسر گردانند.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۸

تفسیر :

سعی کن منافقان را بشناسی

از آیات فوق استفاده می شود که گروهی از منافقان نزد پیامبر آمدند و پس از
بیان عذرهای گوناگون و حتی سوگند خوردن، اجازه خواستند که آنها را از
شرکت در میدان «تبوک» معذور دارد، و پیامبر به این عده اجازه داد.

خداوند در نخستین آیه مورد بحث پیامبرش را مورد عتاب قرار می دهد
و می گوید: «خداوند تو را بخشید، چرا به آنها اجازه دادی که از شرکت در
میدان جهاد خودداری کنند»؟! (عفا الله عنک لم اذنت لهم).

«چرا نگذاشتی آنها که راست می گویند از آنها که دروغ می گویند شناخته
شوند» و به ماهیت آنها پیبری؟ (حتی يتبين لک الذین صدقوا و تعلم

الکاذبین).

در اینکه عتاب و سرزنش فوق که توأم با اعلام عفو پروردگار است دلیل بر آن است که اجازه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کار خلافی بوده، یا تنها ترک اولی بوده، و یا هیچکدام، در میان مفسران گفتگواست.

بعضی آنچنان تند رفته‌اند، و حتی جسورانه و بی‌ادبانه نسبت به مقام مقدس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفته‌اند که آیه فوق را دلیل بر امکان صدور گناه و معصیت از او دانسته‌اند، و لا اقل ادبی را که خداوند بزرگ در این تعبیر نسبت به پیامبرش رعایت کرده که نخست سخن از «عفو» می‌گوید و بد «مؤاخذه» می‌کند رعایت نکرده‌اند و به گمراهی عجیبی افتاده‌اند.

انصاف این است که در این آیه هیچگونه دلیلی بر صدور گناهی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وجود ندارد، حتی در ظاهر آیه، زیرا همه قرائن نشان می‌دهد چه پیامبر

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۲۹

(صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها اجازه می‌داد و چه اجازه نمی‌داد این گروه منافق در میدان «تبوک» شرکت نمی‌جستند، و به فرض که شرکت می‌کردند نه تنها گری از کار مسلمانان نمی‌گشودند بلکه مشکلی بر مشکلات می‌افزودند، چنانکه در چند آیه بعد می‌خوانیم: «لخرجوا فیکم ما زادوکم الا خبیلا»: «اگر آنها با شما حرکت می‌کردند جز شر و فساد و سعایت و سخن چینی و ایجاد نفاق کار دیگری انجام نمی‌دادند!» بنابراین هیچگونه مصلحتی از مسلمانان با اذن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فوت نشد، تنها چیزی که در این میان وجود داشت این بود که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها اجازه نمی‌داد مشت آنها زودتر باز می‌شد و مردم به ماهیتشان زودتر آشنا می‌شدند ولی این موضوع چنان نبود که از دست رفتن آن موجب ارتکاب گناهی باشد، شاید فقط بتوان نام ترک اولی بر آن گذارد به این معنی که اذن دادن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن شرائط و در برابر سوگندها و اصرارهای منافقین هر چند کار بدی نبود اما ترک اذن از آنها بهتر بود تا این گروه زودتر شناخته شوند. این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که: عتاب و خطاب مزبور جنبه کنائی

داشته و حتی ترک اولی نیز در کار نباشد، بلکه منظور بیان روح منافقگری منافقان با یک بیان لطیف و کنایه آمیز بوده است. این موضوع را با ذکر مثالی میتوان روشن ساخت فرض کنید ستمگری می‌خواهد به صورت فرزند شما سیلی بزند، یکی از دوستانتان دست او را می‌گیرد شما نه تنها از این کار ناراحت نمی‌شوید بلکه خوشحال نیز خواهید شد، اما برای اثبات زشتی باطن طرف به صورت عتاب آمیز به دوستان می‌گوئید: «چرا نگذاشتی سیلی بزند تا همه مردم این سنگدل منافق را بشناسند؟! و هدفان از این بیان تنها اثبات سنگدلی و نفاق اوست که در لباس عتاب و سرزنش دوست مدافع ظاهر شده است.

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۰

مطلب دیگری که در تفسیر آیه باقی می‌ماند این است که مگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منافقان را نمی‌شناخت که خداوند می‌گوید: می‌خواستی به آنها اذن ندهی تا وضع آنها بر تو روشن گردد.

«پاسخ» این سؤال این است که «اولاً» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از طریق علم عادی به وضع این گروه آشنائی نداشت و علم غیب برای قضاوت درباره موضوعات کافی نیست، بلکه باید از طریق مدارک عادی وضع آنها روشن گردد، و ثانیاً هدف تنها این نبوده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بداند بلکه ممکن است هدف این بوده که همه مسلمانان آگاه شوند، هر چند روی سخن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

سپس به شرح یکی از نشانه‌های مؤمنان و منافقان پرداخته می‌گوید: «آنها که ایمان به خدا و سرای دیگر دارند هیچگاه از تو اجازه برای عدم شرکت در جهاد با اموال و جانها، نمی‌خواهند» (لا یتاذنک الذین یؤمنون بالله و الیوم الآخر ان یجاهدوا باموالهم و انفسهم).

بلکه هنگامی که فرمان جهاد صادر شد بدون تعلل و سستی به دنبال آن می‌شتابند و همان ایمان به خدا و مسئولیت‌هایشان در برابر او، و ایمان به دادگاه رستاخیز آنان را به این راه دعوت می‌کند و راه عذر تراشی و بهانه جوئی را به رویشان می‌بندد.

«خداوند به خوبی افراد پرهیزکار را می‌شناسد و از نیت و اعمال آنها کاملاً آگاه است» (و الله علیم بالمتقین).

سپس می گوید: «تنها کسانی از تو اجازه برای عدم شرکت در میدان جهاد می طلبند که ایمان به خدا و روز جزا ندارند» (انما یستأذنک الذین

تفسیر نمونه جلد ۷ صفحه ۴۳۱

لا یؤمنون بالله و الیوم الآخر):

سپس برای تاءکید عدم ایمان آنها می گوید: «آنها کسانی هستند که دل‌هایشان مضطرب و آمیخته با شک و تردید است»! (و ارتابت قلوبهم). «به همین دلیل در این شک و تردید گاهی قدم به پیش می گذارند و گاهی باز می گردند و پیوسته در حیرت و سرگردانی به سر می برند» و به همین جهت منتظر پیدا کردن بهانه و کسب اجازه از پیامبرند (فهم فی ریبهم یترددون)

گرچه صفات فوق به شکل فعل مضارع ذکر شده است ولی منظور از آن بیان صفات و حال منافقان و مؤمنان است و ماضی و حال و مضارع در آن تفاوت نمی کند.

به هر حال مؤمنان در پرتو ایمانشان تصمیم و اراده ای محکم و خلل ناپذیر دارند راه را به روشنی دیده اند، مقصدشان معلوم، و هدفشان مشخص است، به همین دلیل با عزمی راسخ و بدون تردید و دودلی با گام‌هایی استوار به پیش می روند.

اما منافقان چون هدفشان تاریک و نامشخص است گرفتار حیرت و سرگردانی هستند و همیشه به دنبال بهانه ای برای فرار از زیر بار مسئولیتها می گردند.

این دو نشانه مخصوص «مؤمنان» و «منافقان» صدر اسلام و میدان جنگ «تبوک» نبود بلکه هم امروز نیز «مؤمنان راستین» را از «مدعیان دروغین» با این دو صفت میتوان شناخت، مؤمن، شجاع و مصمم است و منافق بزدل و ترسو و متحیر و عذر تراش!

← بعد

↑ فترت

→ قبل